

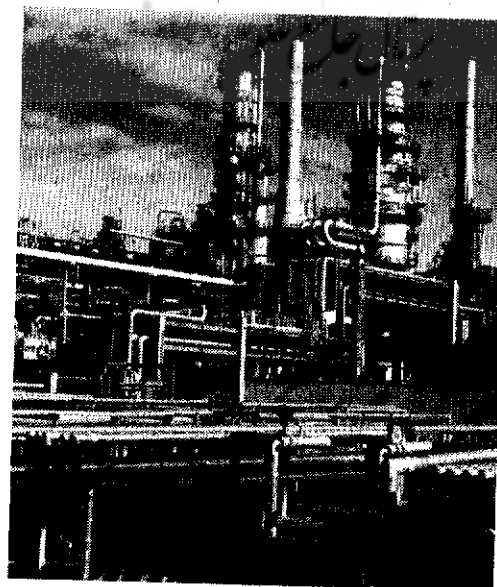
ایران در برابر طرح‌های نفتی غرب و شرق



طی سی سال اخیر ۲۰۰۵-۱۹۶۵ مصرف نفت در کشور چین ۱۱۳۰ درصد افزایش یافته است. هیچکدام از این غربیان پرمدعا و بسیار پراشتها این رشد سرسام آور را پیش بینی نکردند. امریکائیان نخست چین کمونیست مائو را به رسمیت شناختند و در همان حال استالین و شوروی را با همه جنگ سردی که با آن داشتند حرمت می نهادند. سپس به عهد نیکسون به درگاه

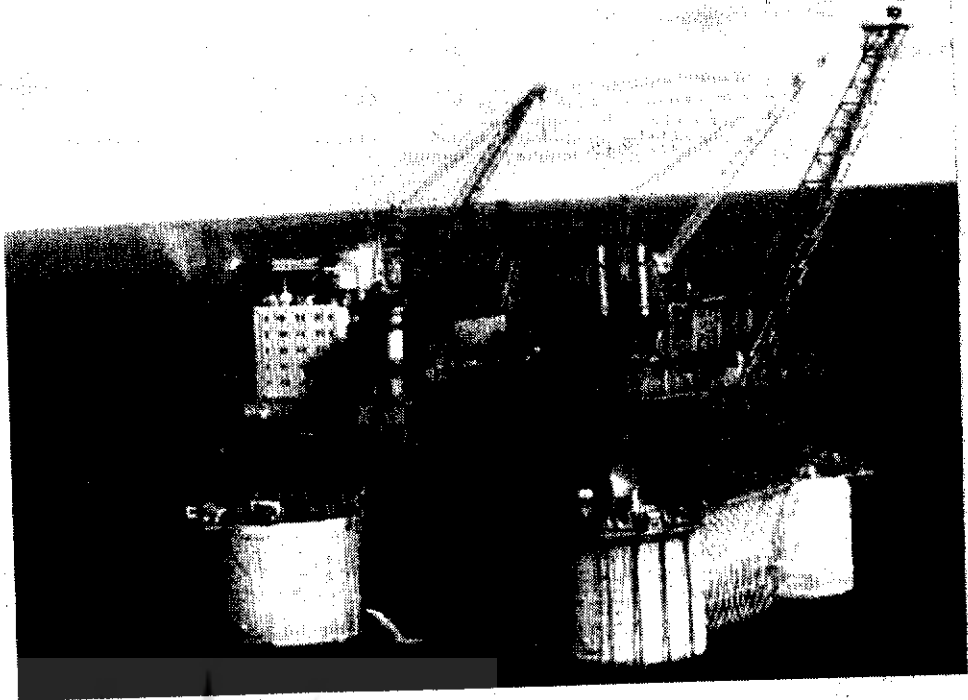
مائو رفتند تا باب دوستی باز کنند. اروپائیان غربی نیز چنین کردند. بجز دو گل که گفت چین وجود دارد و چیزی که وجود دارد منکر آن نمی بایست شد. اما هم اروپا و هم امریکا به چین تا ده پانزده سال پیش به عنوان یک کشور مستحق مصرف و در نهایت در حال رشد می نگریستند. یعنی عرضه ای که در آن قادرند اجناس خود را آب کنند. کشوری که متقاضی است و خریدار ولی قدرت خیز صنعتی شدن را ندارد. به علاوه جمعیت زیاد و نظام کمونیستی آن با شوروی ها که دارد ناراضی آفرین است پس به زودی از هم می باشد. سپس تکیه کردند بر تقویت شبکه ناراضی و در رأس آن تقویت کردند حرکات نیمه مذهبی و نیمه

تجاری را لائی لا ما و سازمان او را. به این امید که این حرکت مذهبی بودیسم نفتی موجب عصبان عمومی شود. از سوی ناراضیان نیز امیدوار شدند که واقعه میدان (جون ۱۹۸۹ میدان) an Men Tian و پخش تصویر یک جوان آزادیخواه که در برابر تانکی ایستاد و آنرا توقف داد منتهی به تغییر نظام شود!؟



محاسبات CIA برای چندمین بار درست از آب در نیامد. چین امنیت را با کف نانی و ایمان بر به خود بودن و نهراسیدن از دشمن خارجی جا انداخت و امریکا ناگزیر و به تبع امریکا همه غرب چین را به رسمیت شناختند و روابطه وسیعی با آن برقرار کردند. امریکا و اروپا ندیدند که چین با چه سرعتی صنعتی می شود و این صنعتی شدن چین چه عوارضی در بازار نفت به ظهور خواهد رساند. در طی همین سی سال امریکا حدود ۷۷ درصد بر مصرف نفت خود افزوده است و این رقم یعنی شش برابر کمتر از چین. دیگر کشورهای بزرگ و دموکرات نیز رقمی کمتر از این در رشد مصرف دارند. عظمت رشد مصرف نفت چین و عواقب آن وقتی مفهوم می شود که به یاد آریم که طی سی سال گذشته قاره آسیا تنها ۱۱۴ درصد بر مصرف نفت خود افزوده است. و چین ۱۱۳۰ درصد.

بحران نفت دو سر دارد. یکسر آن مصرف روزافزون همه جهان است و سر دیگر آن مصرف غیرعادی چین است که رشد فعلی آن ۱۴/۸ درصد است در کل. بحران نفت نیز با دو مشکل روبروست



نفتی نظامی خود شده باشند. آنچه پرزیدنت بوش در عراق می کند همان استراتژی نفتی امریکاست که کمبود نفت آن جواب افزایش تقاضای امریکا را نمی دهد. و آنچه رهبران چین نیمه لیبرال کمونیست در خلیج فارس و آسیای مرکزی می کنند همان استراتژی نفتی چین است که کمبود نفت آن جواب افزایش تقاضای چین را نمی دهد.

استراتژی نظامی نفتی امریکا و چین فصل جدیدی را گشوده و می گشاید که طی آن دول بزرگ صنعتی حرمت گذار هیچ یک از مؤسسات و مقررات بین المللی نخواهند بود زیرا بودن و نبودن آن با مطرح شده است. وقتی بود می گفتند در چاه های نفت را ببندید صنایع غرب می خوابد! اینک در چاه ها باز است و همه صنایع سبب کمبود نفت در طول نیم قرن آینده در خطرند. ضرورت های نفتی چنان در امریکا محسوس افتاده است که سیاست جنگی بوش در عراق علیرغم تظاهرات مخالفان در حال توجیه شنی است. ولی این مساله امریکاست. دیگران هم مساله دارند.

این دیگران کیستند؟ در خیل کشورهای مصرف کننده و بسیار متقاضی نفت چین از هر لحاظ قابل مطالعه است. این کشور عظیم از لحاظ اشتباهی رشد و مصرف در هر زمینه بازار جهان را متأثر کرده است. به طور مثال بگوئیم که جامعه شهرنشین چینی عطش هرگونه مصرف را دارند از جمله در فاصله شش سال ۲۰۰۳-۱۹۹۷ مصرف شهرنشینان ۵۵/۵ درصد افزوده شده است و دولت به توسعه تجارت در بیرون شهر بسیار توجه دارد. نباید انگاشت که این افزایش و رشد مصرف تنها در زمینه مایحتاج عمومی است. چینی ها طبق بررسی های بازارشناسان غرب در سال ۲۰۱۱ یعنی ۶ سال دیگر اولین مشتری کالاهای لولکس جهان خواهند بود. هم اکنون مارک های عمده چینی

که قانون اساسی از بعد ملی شدن نفت راه امتیازهای نفتی را بر بیگانه بسته و به این اصل هویتی ملی بخشیده است مردم را قانع به وارونه آن ساخت؟ از سوی دیگر چگونه می توان صاحبان صنایع بزرگ جهان را تسلیم به قبول این امر کرد که نفت از آن ماست و در تمام ابعاد این ما هستیم که تصمیم می گیریم، ضمناً از شما هم می خواهیم که کالاهای مورد نیاز ما را به ما و به موقع برسانید؟ کمبود نفت تقاضای زیاد موجب افزایش بها شده و محدودیت ذخایر به مساله ابعاد سیاسی و نظامی داده است. پس نفت اسلحه سیاسی دارنده و هدف اصلی جهان صنعتی و همه جهان مصرف کننده است.

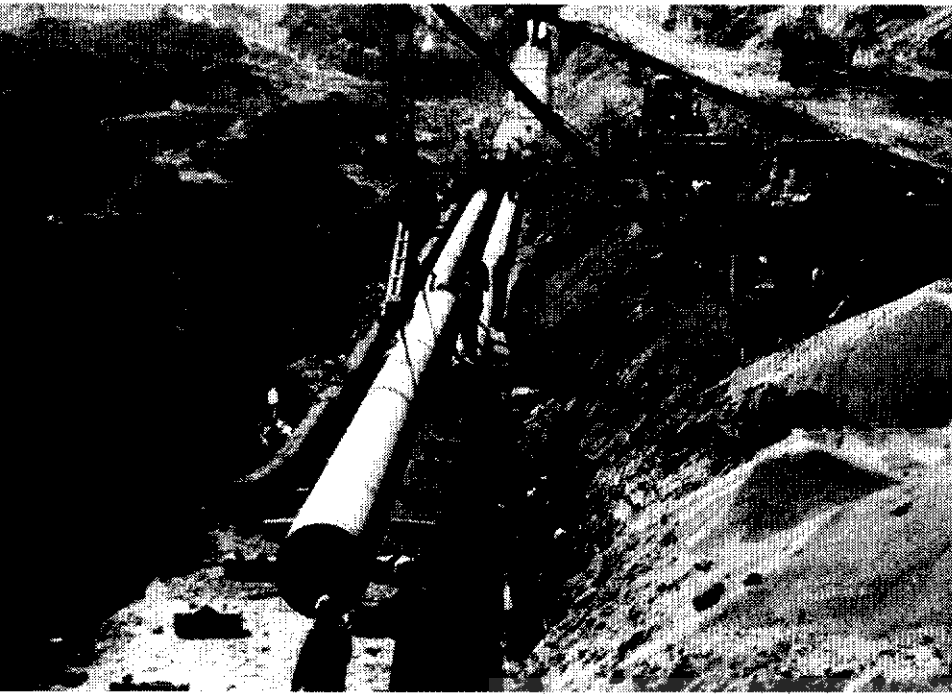
سیاسی شدن مساله نفت دیر یا زود به نظامی شدن تدابیر نفتی کشیده شده و می شود. گو اینکه این دو طی یک قرن و نیم گذشته همیشه همراه رفته اند. نظامی شدن کار نفت مسلماً به نوعی استراتژی نفتی نیازمند است. اینک که توفانهای کاترینا و ریتا نشان داد تا چه اندازه قلمرو نفت خیز امریکا در خلیج مکزیکو در خطر است. اینک که رشد مصرف نفت چین همه را غافلگیر کرده است. اینک که محدودیت سرمایه گذارهای بیگانه در ۸۰ درصد از کشورهای صاحب ذخایر نفتی قطعی است: طبیعی است که کشورهای نیازمند نفت و در رأس آنها چین و امریکا دست بکار تدوین استراتژی

که اول افزایش بهای نفت است و دوم سرمایه گذاری سنگین به جهت چاههای نفت موجود و کشف مخازن جدید نفت و گاز.

بحران نفت دو عارضه فوری دارد. نخست گرانی بهای کالاهای مصرفی است و دوم مطرح ساختن ارزش سوختنی زغال سنگ که میزان ذخایر آن فعلاً کفاف ۲۳۰ سال را می دهد. در حالی که میزان ذخایر نفتی به قرار همه گزارشها و همه تخمینات کفاف ۴۰ سال را می دهد. و در مورد گاز میزان ذخایر جهان تنها کفاف ۷۰ سال را خواهد داد.

مشقات نفتی چنان بی شمارند که امروزه در یک کشور صنعتی مثل فرانسه ۱۵ درصد کل کالاهای مصرفی ناشی از نفت اند. وسعت دایره مشتقات نفتی و رشد بسیار موثر آن و کمبود ذخایر نفتی کم کم بحث مربوط به پایان عصر تمدن نفتی را مطرح ساخته است.

مشکل سرمایه گذاری در کار نفت به جهت کشف منابع تازه یا تعمیر چاههای موجود یا ایجاد تصفیه خانه های بزرگ در این است که ۸۰ درصد ذخایر جهان در دست کشورهایی است که قانوناً سرمایه گذاری خار جیان در آنها ممنوع است. مساله اساساً سیاسی است و محتاج بازبینی عمیق در قراردادهای نفتی و اعمال ابر قدرت ها در امور داخلی کشورها چگونه ممکن است در مملکتی مثل ایران



بازارهای جهان را گرفته‌اند.

اورال OREAL و ETAM آمارهای سرسام‌آوری را در این باره ارائه داده‌اند. اشاره این مطالب به خاطر آن است که نزدیک چهل سال است که دنیای غرب چین را دست کم گرفته است. در سالهای قبل از نیکسون کار این غفلت به آنجا کشید که در مدارس آمریکا از چین حرف نمی‌زدند حتی در جغرافیای درسی این کشور نقشه چین چاپ نمی‌شد و چین را از کره زمین حذف می‌کردند. امروز به عکس چین در محاسبات غربیان همه جا حضور دارد ولی تنها من حیث تقاضاهایش. باید قبول کرد که چین امروز غرب را گاه در رقابت‌های تجاری و دیپلماتیک غافلگیر می‌کند. چین به سبب احتیاجی که دارد بی‌سر و صدا استراتژی نفتی نظامی خود را تهیه و تدارک دیده است. و وقتی بحران نفت تشدید شود به هر کاری در برابر غرب قادر است.

امروز هر جا نفتی باشد چینی‌ها با فروتنی و گشاده‌دستی حاضرند در خلیج فارس همه‌جا حضور سیاسی و تجاری دارند. بسیاری از کشورهای در حال توسعه مورد حمایت چین‌اند. این قبیل کشورها دریافته‌اند که به چین و حتی به روسیه بیشتری توان اتکا کرد تا به غرب اعم از اروپا و یا آمریکا. دخالت آمریکا در خاورمیانه این باور را پرورانده است. ایران از جمله این کشورهاست. آمریکا ایران را به رسمیت نشناخته است در بسیاری از مدارک چرای بزرگی بر این امر مطرح است. مثل همانسالی‌ها که چرای بزرگی مطرح بود از بابت اینکه آمریکا چین را به رسمیت نمی‌شناخت. ایران امروز هم به همان شیوه که چین مانو در برابر آمریکا عمل کرد عمل می‌کند. چین و روسیه در دفاع از حق ایران از باب توسعه صنایع هسته‌ای جزئی از استراتژی نفتی نظامی خود را در برابر ایران به نمایش می‌گذارند

منتهی روسها پشت پرده نیروگاه بوشهر و قراردادهای مربوط خود را توجیه می‌کنند در حالی که به هنگام خطر خود این نیروگاه می‌تواند منشاء خطر باشد.

رئیس جمهور فدراسیون روسیه هروقت در باب فعالیت‌های اتمی ایران از او سوالی می‌کنند یا لحنی نصیحت‌کننده از ایران می‌خواهد که به این کار دست نزنند. این نصایح عین همراهی است زیرا حتی پاکستان هم همراه آنان شده است.

دنیای کشورهای اعراب مسلمان از اتمی شدن ایران ابداً ناراحت نیستند زیرا ضعف اسرائیل و ضعف هر چه پس‌تر راندن نفوذ این کشور را در خاورمیانه خواستارند. بنابراین انتظار بسیاری نمی‌شود از روسای کشورهای عربی داشت. نفی و نهی ایران فعلاً به مصلحت آنها نیست زیرا در سرزمین‌های عربی نفتخیز مردم دریافته‌اند و دولت‌های آنها به نحو احسن نیز که غرب تنها مشتری آنها نیست و چه بسا دیگران از جمله چین و هند حاضرند بهای بیشتری را برای هر قطره نفت آنها پیشنهاد کنند. تنها در یک مورد است که دول کشورهای عرب نفت‌دار به فروش نفت به غرب اولویت و رجحان می‌دهند و آن در باب یذکی‌هاست. ولی چین و روسیه امروز نشان داده و می‌دهند که در صنعت کپی‌سازی وارداند. جبهه آمریکا و اروپا فشرده‌تر از چند سال پیش

است. می‌شود گفت که این جبهه طرح‌های استراتژیک نفتی نظامی خود را دارد. همچنین می‌توان گفت که چین و ایران و روسیه نیز بیکار ننشسته‌اند و به خصوص ایران هراسی از زدن بسیم آخر ندارد.

اکنون سؤال این جا است که چه چیز مانع مذاکره دولت ایران و آمریکا است؟ در شرایطی که همه از کمبود نفت و محدودیت ذخایر نفتی و اشتباهی چین به این ماده را حرف می‌زنند اگر ایران و آمریکا باب گفتگو بگشایند به سود جهان غرب و خاورمیانه تمام می‌شود زیرا خروج ایران از جبهه و محور پکن و مسکو بسیاری از معادلات را برهم می‌زند و اثر مستقیم در رویای تصمیم‌های آمریکا و چین دارد. اما اگر امکانات مذاکره را با تبلیغات راست و دروغ و سرهم بافی رسانه‌های مغرض طرفین از میان ببریم غرب مسلماً غافلگیر خواهد شد.

ایرانیان غروری زخمی از باب دخالت‌های شوم ابرقدرت‌ها دارند هر چند ایران تنها کشور زخمی خاورمیانه نیست ولی کشوری است که فعلاً مستقل‌تر از دیگران نظر می‌دهد. و مردم ایران ظلم ظالم خودی را بهتر از چشم‌نازک کردن خارجی تحمل می‌کنند. غرب می‌تواند شکست سیاسی خود را در عراق و غیره با مذاکره با ایران ترمیم کند.